



نوروز و ایرانیان

نوشته: دکتر امیر پارسیان

بهارانی دیگر از راه میرسد و ایرانیان برسم یادگار از نیاکان خود به استقبال نوروز میروند. این رسم پسندیده و پاک هزاران سال است که از نسلهای پیشین به آیندگان منتقل و زنده نگهداشته شده است. شاهنامه سرآغاز نوروز را به جمشید پادشاه پیشدادی نسبت میدهد. بنا به افسانه های کهن جمشید در هفت هزار سال پیش دستور به برگزاری جشنهای نوروزی داد که طی آن مردم از تمام طبقات و در چهار گوشه امپراطوری او همه ساله نوروز را در نخستین روز بهار با شکوه هر چه نامتر جشن میگرفتند. در شاهنامه میخوانیم:

بجمشید بر گوهر افشاندند

مسران روز را روز نو خواندند

سر سال نو هرمنز فرودین

بر آسوده از رنج روی زمین

بزرگان بشادی بیاراستند

می و جام و رامشگران خواستند

چنین جشن فرخ از آن روزگار

بما ماند از آن خسروان یادگار

هر چند قدمت هفت هزار ساله نوروز جنبه اسطوره‌ای دارد اما در اوستا (کتاب آیین زرتشت) با قدمت سه هزار و هفتصد ساله‌اش نیز به تکرار به تقدیس نوروز در حد یک وظیفه سفارش شده است. با وجود اینکه ایرانیان باستان جشنهای دیگری نیز در طی سال داشتند که از آن جمله تیرگان، مهرگان و سده را میتوان نام برد اما نوروز جایگاه ویژه‌ای در بین مردم داشت. شاید بدرستی این مقام والا بخاطر فلسفه توانایی است که این جشن را در قرون متمادی از سایر جشنها متمایز ساخت. نوروز زیبنده ترین همایش پیوند بین انسان و طبیعت است که در طی آن رنگارهای کهنه از اندیشه‌ها و کینه‌ها از دلها بایستی زوده شوند. خانه تکانی و بر تن کردن رخت نو نشان از هماهنگ کردن خویشتن با آغازی نوین در طبیعت میدهد.

محور اصلی نوروز بر شادی و سرور و پایکوبی بنا نهاده شده تا به روح سیال انسان تراوتی تازه و جنبشی نو ببخشد. اهدای هدیه به اعضای خانواده، دوستان و نزدیکان بایستی که پیوند دوستی را بین افراد تقویت کند. در نخستین ساعات نوروز به دیدار افراد بزرگ خانواده شتافتن نشانه ادای احترام و سپاس از زحمات آنان است. هفت سین نیز در جای خود نمایانگر برداشتهای ساده اما انسانی نیاکان ما بوده است.

در عرصه تاریخی نوروز مرهمی بر زخمهای عمیق ایرانیان بوده است. اسکندر مقدونی با حمله خود و با درنده خونی و شقاوت بیسابقه امپراطوری داریوش سوم را به یکباره به زیر کشید و با کشتار و غارت و تجاوز آنچنان زعم و وحشتی در ایرانیان ایجاد کرد که ایرانیان تا دیر زمان میبناشتند که حکومت اسکندر آخرین حکومت اهریمنی بر روی زمین خواهد بود. مردم با انتظار فرا رسیدن نوروز دردها و فجایعی را که اسکندر به آنان تحمیل کرده بود، با شکیبایی تحمل میکردند.

برگزاری جشنهای نوروزی در زمان ساسانیان به اوج خود رسید. اردشیر بابکان که کمر به زنده کردن افتخارات نیاکان خود کوروش و داریوش کبیر بسته بود، دستور داد تا بار دیگر نوروز با شکوه هر چه تماعت در سراسر امپراطوری ساسانی برگزار شود. همه ساله در نخستین روز فروردین فرمانروایان، استانداران، اشراف و نظامیان به بارگاه شاهنشاه فرود آمده و هدایای خود را تقدیم میکردند. شاهنشاه نیز به نوبه خود هدایایی به زیردستان و سایرین اهدا میکرد و این شیوه به مدت چهار صد سال تا حمله تازیان ادامه یافت. ایران که در زمان یزدگرد سوم بخاطر جنگهای دوپست ساله با رومی ها بشدت از نظر نظامی تضعیف شده بود یارای مقابله با هجوم وحشیانه و فرصت طلبانه اعراب را پیدا نکرد و سرانجام با شکست یزدگرد در نبرد قادسیه مقدمات سقوط فاجعه آمیز سرزمین اهورایی یکبار برای همیشه فراهم آمد. هدف اعراب که بدستور مستقیم عمرین خطاب و فرماندهی سعدبن وقاص به ایران هجوم آورده بودند در ابتدا غارت گنجهای مدائن بود، اما وقتی که گنجها را نه چندان دشوار بدست آوردند حرص و طمع آنها را برای غارت گنجهای بیشتر به پیشروی واداشت. بعد از سقوط مدائن علی بن ابوطالب شخصاً (و با عدالت هر چه تمامتر) فرش مدائن را بین لشکریان اسلام تقسیم کرد بطوری که هر کس که شجاعت بیشتری در کشتار و تار و مار کردن دشمن (ایرانیان) از خود نشان داده بود تکه بزرگتری از فرش را پاداش میگرفت.

ایرانیان که آن کشتار و غارت و وحشیگری اعراب را حتی تصور نمیکردند، خیلی زود دریافتند که پندارشان در مورد حکومت اسکندر تا چه حد ناشیانه بوده است و تصمیم به مقاومت گرفتند. بدینسان تصرف ایران روستا به روستا و بمدت سیصد سال طول کشید. اعراب که بیشتر به تصاحب غنایم علاقه داشتند تا صدور

اسلام در ابتدا به ساکنان سرزمین اشغالی اجازه دادند تا با پرداخت مالیاتهای سنگین (جزیه) آیین خود را نگهدارند و جشنهای سالانه از جمله نوروز را برگزار کنند. اما خلفای اموی خیلی زود به اهمیت نوروز برای ایرانیان پی برده و برگزاری آن را ممنوع کردند، بطوریکه مردم برای باز پس گرفتن اجازه برگزاری نوروز مجبور به دادن هدایای زیادی به خلفا شدند.

شاید مبالغه آمیز نباشد اگر که این سرآغاز ورود رشوه (که تا آنزمان بر خلاف کردار نیت بود) در فرهنگ ایرانی بوده باشد. جنایات لشکریان اسلام تنها به کشتار و غارت و تجاوز خلاصه نشد. آنان کتابخانه مداخله را که در آن زمان با داشتن بیش از یکصد هزار کتاب، لوحه، نوشته و کتیبه بزماتیهای پهلوی و سانسکریت در شمار بزرگترین ها در دنیا بود، بکلی سوزاندند و نابود کردند. تازیان در هر جا که پای میگذاشتند کتابسوزی را هم به همراه کشتار ادامه میدادند و وقتی موبدان ایرانی از آنها در مورد سوزاندن کتابها میپرسیدند، در پاسخ به فتوای معربین خطاب اشاره میکردند که:

«با تمام مطالب این کتابها در قرآن هست که در اینصورت به آنها احتیاجی نیست و یا این مطالب در قرآن نیست که در آنصورت بر خلاف کلام الله است و باید از بین برود.»

با ورود دین و زبان و فرهنگ آلوده تازی به ایران هویت فرهنگ عینی ایرانی به زیر علامت سؤال رفت که این بحران هویت بیش از ۱۶ قرن است که ادامه دارد و تا زمانی که آیین تازیان و نوادگان عرب پرست آنها (معروف به ملا آخوند) در ایران هستند این بحران و سقوط فرهنگی هرگز پایان نخواهد یافت.

بعد از سقوط خلفای اموی و روی کار آمدن خلفای عباسی، اعراب با صرف ثروتهای غارت شده اقدام به تأسیس مراکز علمی در بغداد کردند که بسیاری از دانشمندان و تاریخ نویسان آن دوران به این مراکز روی آوردند. هارون الرشید خلیفه عباسی با اعمال تهدید و فشار و در برخی موارد با دادن رشوه تاریخ نویسان را وادار به تحریف تاریخ کرد تا نتایج و حقیقتات اعراب را جهاد بر علیه سرزمین کفار عجم و تحمیل اسلام با شمشیر به ایرانیان را استقبال با آغوش باز آنها ثبت کنند. در حقیقت ایرانیان هرگز اسلام را داوطلبانه نپذیرفتند و به همین جهت نبردهای خونین بیشماری در طی سصد سال بوقوع پیوست محاصره اقتصادی و پرداخت مالیاتهای سنگین آنچنان باعث فقر و فلاکت گسترده بین ایرانیان شد که گروههای مردم صرفاً برای ننازع بقا و رهایی از مالیاتها ناچاراً به قبول دین مهاجمان تن در دادند.

گروه بیشماری نیز ترک سرزمین پدری را بر ننگ قبول دین تازی ترجیح دادند و از ایران برای همیشه کوچ کردند.

تنها در یک زمان از این دوران تاریخی است که فردوسی این اثر مرد سترگ و سخنگوی بزرگ ایران زمین یک تنه به نجات فرهنگ به تاراج رفته ایران میشتابد و با آفرینش جاودانه اثر خویش، شاهنامه

زبان پارسی را زنده میکند.

بعد از استیلای تازیان نوروز نیز همانند دین و فرهنگ از گزند اهریمنی مصون نماند. با به قدرت رسیدن سلسله صفویه و رواج فرقه ساختگی شیعه گری و بویژه بوجود آمدن مراکز تولید ملا و آخوند، فرهنگ و فلسفه نوروز جای خویش را به فرهنگ مرده پرستی، عرب پرستی، لوحه خوانی، تعزیه، سینه زنی، زنجیر زنی و قمه زنی داد. علایان که دوام و بقای خود را در ترویج جهل و غرافات میدیدند (و هنوز میبینند) بیش از ۹ قرن است که با موفقیت هر چه تماشاگر توانستند تا ایرانی را با فرهنگ پاک نیاکان خود بیگانه کنند و او را وادار کنند تا در ناآگاهی کامل در سوک حضرت علی اصغر و رقیه به سر و کله خود بگردد. فرهنگ اندوده و شیون برای تازیان را جایگزین فرهنگ شادی و سرور نوروزی کردند و قرآن جای خود را در سفره هفت سین پیدا کرد.

– و سرانجام دو دهه و اندی پیش با به تخت نشستن ضحاک زعماله ملا روح الله خمینی، فرهنگ و هویت ایرانی بیش از هر برهه دیگر تاریخ در بحار یوسیدگی محو شد. سید روح الله و توجه هایش که هنری بجز پرستش و خدمت به اجداد تازی شان نداشتند و ندارند شادی و سرزندگی نوروزی را هم حتی در ایران تیرباران کردند. سرزمینی که زنان آن چون پوراندخت و آذرعیدخت روزگاری بر تخت فرمانروایی نشستند، امروز باید بحکم فتوای سید روح الله (و دیگر همپالکی های پیشین) زنان و دخترانش در سیاه پارچه ای پیچیده شوند. برآستی که خسارات فرهنگی دوران حکومت این اهریمن به تنهایی با مجموع صدمات ناشی از حملات اسکندر و اعراب و مولان برابری میکند.

امروزه یلد نولهال با نوجوان ایرانی از نوروز و فلسفه آن بجز گرفتن «عیدی» چه میدانند! از محتوای شاهنامه چه میدانند! در حالیکه حسن نوجوانان در شناختن مبتدئترین و پویج ترین موسیقی و زندگی نامه خواننده های غربی از هم سبقت بگیرند و آن را باعث اقتضار و مباحثات خود هم میدانند. ایرانی هنوز به آن درجه از آگاهی دست نیافته که با وجود آلودگی زبان پارسی با واژه های تازی، دست کم در هنگام نوروز از بکار بردن واژه های تازی «عید» و «مبارک» خودداری کند و «نوروز پیروز» یا «نوروز خجسته» بکار برد. ایرانی مقیم فرنگ رقاصه عربی! به جشن نوروز میآورد و نقش حاجی فیروزش را یک خارجی! بازی می کند و تازه آن را با آب و تاب هر چه تماشاگر در نشریاتش چاپ میکند. ایرانیان باستان براین باور بودند که دورانی فرا خواهد رسید که اهریمن بر سرزمین اهورایی مسلط میشود و ایران مملو از آلودگی و دروغ و ناآگاهی میشود. در این هنگام است که سوبشانت ظهور کرده و بر اهریمن چیره میگردد و ایران دوباره از ناپاکی ها زدوده میشود.

شگفتا که وقت دیدن سایه سوبشانت در افق ایران زمین است!

دلستان شاد و نوروزتان پیروز باد

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>

